

ادبیات در عصر دیوها ن کورت

بدیهی است ادبیات و علوم وقتی در میان ملتی پیشرفت میکند که آرایش سیاسی و اجتماعی در میان آن ملت برقرار باشد. و دانشمندان و سخنوران بتوانند با آرایش خاطر به پیشرفت کار خود کوشش کنند. ولی در صورت اغتشاش و آشوب مردم چه دانشمند و چه سخنور، چه اهل حرفت و چه خداوندان صنعت همه بسخود مشغول بوده، مجال و فرصتی به ایشان دست نمیدهد که در پیشرفت کار خود بذل مساعی کنند. در صورتی با آشوب و هرج و مرج، ادبیات و علوم به ترقی نایل میشود که سازمانی، ملتی و یا دولتی از خداوندان دانش و سخن حمایت و پشتیبانی کند و اسباب فراغت خاطر ایشان فراهم آورد.

چنانکه در گذشته ذکر رفت در وقتیکه تاسا تا ربکشتا روغسارت در حصص حساس کشور ما سرگرم بود و هنگامه و آشوب بیسابقه ای را برپا کرده بودند ادبیات ما در ضمن بنا بر مظاهر تمدن کشور را نمیستنی می پیمود، اهل فضل و ارباب دانش متواری و سرگردان بسرمیبردند. هاوک کورت در رهرا ت و مضامین آن اوای سلطنت بافر آشته، سد آسا در مقابل سبیل ویران کن مغل ایستاده شده. ادبیات و کلتور ما را از خطر نیستی نجات بخشیدند. دربار خود را محل اجتماع خداوندان دانش و بینش قرار داده به تشویق و تحسین ایشان پرداختند.

دانشمندان مقام بلندی در دربار شاهان کورت بدست آورده بودند. چه ایشان مدارس و رهرا ت بنا افکنده، اوقافی برای آن مدارس مقرر کرده بودند. دانشمندان با خاطر آسوده بتدریس و شاگردان با فراغت بال به تحصیل اشتغال داشتند. چنانکه مدرسه غیاثیه از مدارس بسیار

مهم و معروف آن عصر بشما رمیرفت. دانشمند بزرگواری چون علامه تفنا زانی
مدتها در هرات و سرخس به افاده و بسط علم اشتغال داشت و کتاب نفیس
و پرارج مطول را در هرات به پرداخت و آنرا به ملک معزالدین حسین
اهد کرده دیباچه را بنام او و وصف هرات زینت بخشید در اثر حمایت
این خاندان نه تنها ادبیات داری به پیشرفت نایل شد بلکه ادبیات عرب
فیز در زبان آنان منزلت عظیم داشت و بوسیله کتاب مطول بپایه متینی استوار
گردیده بیش از پیش بی نیاز شد. در تاریخ نویسی کتاب نفیسی چون تاریخ
«نامه هرات» و در علم آداب چون «مجموعه غیاثی» (۱) در زبان
یوچرد آمد.

در عصر شاهان کرت تصوف هم رونق بسزا داشت و با زار صوفیان بسیار
گرم بود. عرفا و صوفیان بزرگی در هرات و مناطق همجوار آن بسر میبردند.
شاهان کرت به ایشان ارادت بسیار داشتند. خانقاها در هرات بنا افکنده
اوقافی برای آنها مقرر کردند. چنانکه خانقاها ملک فخرالدین در آن عصر
بسیار معروف بود و خود در هفته یکبار به آن خانقاها میرفت و با درویشان صحبت
میکرد و در باره ایشان بذل انعام مینمود. شاهان کرت در مواقع اضطرار
از عرفای زمان خود استمداد میکردند. اهل عرفان از صفای آنان استفاده
کرده با کمال آرامش خاطر به تکامل روحی و صفای باطن خود مشغول بودند.
تا گفته اند که شعر عارفانه و تصوفی بوسیله گوینده سرشار میرسادات حسین
و عرفای دیگر رونق و رواج بسیار یافت *طالعات فریبگی*
شعر و شاعری نیز در بارملوک کرت به ترقی و پیشرفت قابل توجهی نایل گردید.
شاهان کرت مخصوصاً ملک معزالدین حسین و ملک فخرالدین که خود اهل
ذوق و سخنوری بودند به سخنوران نیز توجه شایان داشتند چنانکه ملک فخرالدین
در دربار خود چهل شاعر نامی داشت که به مدیحه سرائی او مشغول بودند.
و تنها برای ربیعی در ماه هزار دینار صله میداد. و بخششی که ملک فخرالدین
یا این شاعر کرده است بیشتر از پاداشی بود که فردوسی انتظار حصر آنرا
از سلطان محمود غزنوی داشت (۲) و همچنین مظفر هروی در یک هفته هزار

۱ - متأسفانه ازین کتاب نفیس که از جمله نایبات سیفی بوده نستغنی در دست نیست.

۲ - مراجعه شود به مقدمه تاریخ نامه هرات نوشته دکتر زبیر ص ۸

دینار از ملک فخرالدین حسین صله شعر بگرفته بود. (۱) و ناگفته پیداست که اینگونه بذل و بخشش برای سخنوران در پیشرفت سخن تا ثیر بسزادارد. ازینرود را در حمایت شاهان کورت از شعرا، اقسام شعر مانند قصیده، غزل، مثنوی، مستزاد و غیر ذلک رونق بسزایافته به پیشرفت نایل آمد. مخصوصاً قصیده پیاپی به متین و غزل به اساس تشبیهات، استعارات و تخیلات عالی استوار گردد.

اکنون قبل از آنکه شرح زندگی مختصر شاهان دربار آل کورت گفته آید سزاوار است که درباره سخنوری بعضی از شاهان کورت که در برخی از تذکرها و کتب تاریخ شعاری از ایشان بجا مانده است چند سبندی نبشته گردد تا جنبه شاعری آنان نیز روشن شود.

از جمله شاهان کورت که به سخنوری شهرت دارد ملک شمس الدین بزرگ است مولف و صاف او را عبارت (جامعاً بین ادبی البیان و البیان) می ستاید. و باز در جای دیگر که از شجاعت و سخاوت او سخن میراند درباره سخنورش چنین میگوید (۲) (و اشعار غرا که از نتایج طبع او بود در اطراف باد ببال رباح در صباح و رواح نعلق ساخت صاحب مجمع الفصحا (۳) و آتشکده آذر (۴) رباعیات چندی را بدو نسبت داده اند که مادر اینجا برای نمونه کلام میاوریم:

با دشمن من چه دوست بسیار نشست
 بادوست نشایدم دگر بار نشست
 پر هیز از آن عمل که بله زهر آ میخت
 بگریز از آن مگس که بر ما نشست
 ملک شمس الدین در تعریف (خمر الاعاجم) یعنی بنگ و تر جیح آن بر شراب
 دو بیت های بسیار سروده بر او چنانکه مولف با وفای عادت او را بشارب بنگ
 یا تعجب تلقی میکنند در جائیکه میگوید: (و العجب ملک شمس الدین با این کمال
 عقل و شجاعت و شمایل و شهاقت تناول خمر الاعاجم را متعرض شدی و او را
 بسیار دو بیت است در مدح و تر جیح آن بر شراب اعجاب را این ابیات اثبات کرد
 چه از قبیل صنعت تحسین مستقبحت بیت:

۱- تذکره دوانشاه سر قندی ج لا هور ص ۱۷۸

(۲) و صاف الحضرة ج اول ص ۸۱ ج بی

۳- مجمع الفصحا ج اول ص ۲۴-۳۵ ج تهران

۴- آتشکده آذر ص ۲۰ ج هند

میخواره اگر غنی بود عور شود در عربده اش جهان پر از شور شود
در حقه لعل از آن ز مرد ری-زم تادیده افعی غم-م کور شود



هر گه که من از سبزه طربناک شوم شایسته سبزه خنک افلاک شوم
با سبز خطان سبز خورم در سبزه زان پیش که هم چو سبزه در خاک شوم (۱)
در موقی که مناسبات او با حاکم کابل ملک ضیاء الدین بهم خورد وی این رباعی
را به ملک شمس الدین فرستاد :

غوری بچه بکین کابل برخاست با هم چو منی سخن بخواهد آراست
تو شمسی و من ضیاء داند همه کس کاور دن شمس بر فلک بهر ضیاست
ملک شمس الدین در پاسخ او رباعی زیر را فرستاد :

ای بیخبر از خویش نگه کن چپ و راست با هم چو منی خصوصتت بهر چه خاست
من شمس و تو ضیاء داند همه کس کز شمس بود هر چه در آفاق ضیاست
ملک فخر الدین هم سخن شناس و اهل سخن بود دو گاه گاهی بر سبیل تفنن اشعاری
میسرود سبفی مورخ در صفحات (۱۲۵) (۴۲۸) (۴۷۹) (۷۰۳) (۷۶۱) کتاب تاریخ نامه
هرات اشعاری از او بر سبیل امتشهاد نقل میکند نگارنده برای نمونه از کلام او شعری
را که در باره پیمان شکنی دانشمند بهادر رسروده است در اینجا میاورد :

چنین است سو گندت ای بد کنش که نامت مبادا بداد و ده-ش
چنین سر ز سو گند بتر تا فتنی بر راه بدی زود بشتا فتنی
تو دانی که مردی که پیمان شکر کست میمان م-ها نش نیاید نش-ست
فگفتی که چون بر ف-رازم کلاه در آیم بشهر اندرون با سپاه
گرایم، همید و ن-وی نی-کوئی نبودیم ره زشتی و بد خوئی
گر اید و ن-که پند مرا بشنوی ز راه جهل ننداری و خسروی
کنون کت بشهر اندرون گشت جای بجز در ن-کوئی مزن هی-چ رای
فگر گفت فردوسی نامندار که چون بر زمانه شوی ک-امگار
بفیروزی اندر بت-رس از گزند که یکسان ننگ-رد سپهر بلند

۱-وصاف ص ۸۳ چینی بعضی از تذکره نویسان این دو رباعی را به ملک فخر الدین
نسبت داده اند

همچنان موافق مجموعه لطایف و سفینه ظرایف ۱ قطعاً بر راز اشعار او شمرده است

بسیار نغمه و نواز دیدیم	بسیار درین جهان چمیدیم
اخبار گذشته گان شنیدیم	شاهنامه خسروان بخواندیم
صفه ای مبارزان دیدیم	حصن ماکان بسی کشادیم
ترکان گران بها خریدیم	اسپان بلبلند بر نشستیم
سر در کفن کهن کشیدیم	هم عاقبت از جهان بر فستیم

ماک غیاث الدین نیر ذوق سخنوری و طبع نیکو داشته سفینه ظرایف ازود و غزل آورده است که دارای لطف و تخیل نیکوست و نگارنده برای نمره که لام چند بیت یکی از آنند و غزل را در اینجا انتخاب میکند :

مرا که دم بدم از عشق تو جگر خونست	بهر س از من بیدل که حال تو چونست
چنین مرا بگذاری بدست جور و جفا	رها مکن که ز هجر تو ام جگر خونست
غم فراق تو کم نیست بر دلم شب و روز	بجان تو که چو حسن تو روز افزونست
حدیث عشق من و حسن و تو در این عالم	همان حکایت لیلی و عشق مجنونست
هر آنکسی که ندارد نظر بطاعت تو	نه عاقلست که دیوانه است مجنونست
از آن زمان که بدیدم بفال طاعت تو	چو طاعت تو مرا طالع هما یونست

و دیگر از شاهان کبریا که گاهی شعر میگفته ماک معزالدین حسین شهریار نامی این دو دمان است. و صاحب سفینه ظرایف غزلی از او که دارای مفهوم بسیار عالی است و شهریار از کرده ها اظهار بشیمانی میکند نقل کرده است . چندبیتی از آن اینست

شوشگاه علوم انسانی غزل انات فریبگی

هزار شکر که از کرده ها بشمارم	بجای کس نکند بدجو نیک میدانم
جرا از جان نکند بندگی آن سلطان	که کرد بر سر شاهان دهر سلطانم
جو حکم خویش روانست بر همه خلقم	ز راه لطف و کرم باد شاه فرمانم
بهر مراد که کردم شروع در دنیا	مد در سید ز غیب وز روح مردانم
بصد نیاز همی گویم این من از سر صدق	هزار شکر که از کرده ها بشیمانم

چون از ذکر جنبه شاعری بعضی از شاهان کبریا فارغ شدیم نخست بدگر گزارش زندگی سخنوران سپس دانشمندان ، نویسندگان و عارفان میپردازیم

۱- مجموعه لطایف و سفینه ظرایف ص ۵۹۱ - خطی مملوک بکتابخانه قزوین - کاتبان